

تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۱۶

محمدجواد فاضل لنکرانی*

چکیده

این نوشتار در پی اثبات تحریم ساخت و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (اتمی، میکروبی، هسته‌ای) از دیدگاه فقه و اجتهاد است. نخست بیان شده که منظور از سلاح‌های کشتار جمعی سلاح‌هایی است که قدرت تخریب فوق‌العاده دارد و علاوه بر نظامیان، افراد غیرنظامی را مورد اصابت قرار می‌دهد، آن‌گاه به دلیل عقل و برخی از آیات قرآن کریم و روایات شریف، استدلال شده است و نتیجه‌ای که حاصل شده این است که حتی در فرضی که دشمن دارای چنین سلاحی است و از آن استفاده هم نماید، اسلام اجازه استفاده از چنین سلاحی را در جنگ نمی‌دهد. در این مقاله این مطلب به خوبی واضح و روشن گردیده که، دین اسلام هرگز موافق با این نیست که مسلمانان هر عملی را که دشمنان و کفار در جنگ با آنان انجام می‌دهند، مرتکب شوند، از این رو؛ برای نمونه اگر کفار اسرای مسلمانان را به قتل برسانند و یا آنان را مثله نمایند، هیچ‌گاه اسلام اجازه مقابله به مثل در چنین مواردی را نمی‌دهد.

واژگان کلیدی: سلاح‌های کشتار جمعی، مقابله به مثل، تقویت تسلیحاتی مسلمانان، استفاده از سم در جنگ، غیرنظامیان در جنگ.

* استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم (info@lankarani.com).

مقدمه

صلح و آرامش از اموری است که فطرت پاک و غیرآلوده انسان همیشه آن را دنبال می‌کند. از آرزوهای بشر صلح و سازگاری بین ابنا و افراد بشر است. در مقابل، تردیدی نیست که جنگ و خونریزی با فطرت اولیه انسان ناسازگار است و هر انسانی با توجه به فطرت سلیم خویش از جنگ بیزار می‌جوید. در کنار این اصل مسلم و غیرقابل تردید، عقل و دین در شرایط خاصی دفاع و جهاد را صحیح و لازم می‌شمرند. دفاع از دین، وطن و خانواده امری فطری است. دعوت بشر به سوی هدایت و زدودن کفر و شرک و ضلالت خصوصاً نسبت به مستضعفین از انسان‌ها از اهداف غایی جهاد در اسلام است؛ «و قاتلوا هم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله»: با کفار و مشرکین جنگ کنید تا زمانی که شرک و کفر از بین برود و دین خداوند حاکم شود (بقره: ۱۹۳).

جهاد و مقاتله برای رفع فتنه و شرک و اقامه توحید در عالم است. نجات کسانی که فکر ضعیف دارند و نمی‌توانند حق را به راحتی تشخیص دهند و نیز زنان و کودکان از جنگال کفر و شرک و داخل نمودن آنان در زمره موحدین و یکتاپرستان از اهداف دیگر جهاد در اسلام است. «و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال والنساء و الولدان»: چرا در راه خدا و نجات مستضعفین گرفتار در چنگ ظلم و شرک؛ یعنی مردان و زنان و کودکان جنگ نمی‌کنید (نساء: ۷۵).

جهاد در اسلام هرگز به منظور کشورگشایی و قدرت‌طلبی نیست؛ بلکه بسط توحید و فتح ابواب هدایت و دعوت نمودن انسان‌ها برای رهنمون شدن به سوی کمال مطلق است. بنابراین نباید بین این دو موضوع توهم ناسازگاری نمود که از طرفی اسلام دین فطرت است و فطرت به دنبال صلح و آرامش و پرهیز از جنگ است و از طرف دیگر وجوب دفاع و جهاد و تحقق جنگ‌های متعدد در صدر اسلام چگونه با فطری بودن صلح سازگاری دارد؟ بین این مطلب که از یک سو خداوند رحمت را بر خودش واجب فرموده «کتب علی نفسه الرحمة» و یا این که خاتم پیامبران نبی اکرم ﷺ رحمت برای همه عالمیان است و از سوی دیگر جنگ‌هایی که رسول خدا ﷺ در ابتدای اسلام نمودند، ناسازگاری وجود ندارد؛ چرا که جنگ در راه خدا از مصادیق حقیقی رحمت و گستراندن فیض عام حق تعالی برای همه بشر است. جنگ الهی، شکستن بت‌ها و

زدودن شرک‌ها و پاک نمودن همه آلودگی‌ها است، بنابراین نمی‌توان از این اصل مهم که اسلام دین صلح و رحمت است، نتیجه گرفت که جنگ حرام است و یا استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی ممنوع و حرام است؛ چرا که صلح و جنگ دو موضوع مختلف و هر کدام دارای شرایط خاص خود می‌باشند.

۱. تعریف سلاح‌های کشتار جمعی

در این نوشتار در پی آن هستیم که بدانیم در جنگ در مواردی که مشروع است و یا در دفاع در مواردی که لازم است، آیا از هر نوع سلاحی می‌توان استفاده نمود یا اینکه در این مورد محدودیتی وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی که امروزه وجود دارد، جایز است یا اینکه مشروع نیست؟ مقصود از سلاح‌های کشتار جمعی چیست؟ لازم است به صورت اختصار مقصود از این عناوین را توضیح دهیم.

در این مورد چهار تعبیر و ملاک وجود دارد:

الف) مقصود سلاح‌های غیر متعارف است.

ب) سلاح‌هایی که افراد غیر نظامی مانند زنان و پیران و کودکان را از بین می‌برد.

ج) سلاح‌هایی که نسبت به آینده و نسل‌های آینده و محیط زیست، اثرات تخریبی گسترده و گاه غیر قابل جبران دارد.

د) سلاح‌هایی که قدرت تخریب فوق العاده‌ای دارد.

البته ممکن است اجتماع برخی از این ملاک‌ها هم، مراد باشد؛ به این معنی که در تعریف این نوع سلاح‌ها بگوییم مقصود آن است که اولاً قدرت تخریب بیش از حد داشته باشد و ثانیاً بدون تفکیک و تبعیض عمل کند، یعنی هم نظامیان و هم غیرنظامیان را از بین ببرد.

در بیانیه توافقات پاریس سال ۱۹۵۴ برای پیوستن آلمان به پیمان آتلانتیک شمالی ناتو در ضمیمه ۲ از پروتکل سوم توافقات که ناظر به کنترل تسلیحات است این چنین آمده است: «سلاح‌هایی که قابلیت انهدام و زیان‌های گسترده و یا ایجاد مسمومیت در سطح وسیع را دارند، در زمره این تسلیحات است».

بنابر این تعریف، در سلاح‌های کشتار جمعی دو عنوان دخالت دارد؛ هم قدرت

تخریب زیاد و هم عدم تفکیک و تبعیض، از این رو باید اذعان داشت که این عنوان شامل سلاح‌های شیمیایی، میکروبی، هسته‌ای و رادیواکتیو می‌شود. از سوی دیگر در بیانیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی آمده است: «سلاح‌هایی که بنا به ماهیت خود و نحوه استفاده از آن، موجب آثار مخرب غیر قابل تفکیک می‌شوند».

بنابراین، موضوع این نوشتار سلاحی است که آثار تخریبی آن مربوط به میدان جنگ و زمان جنگ نمی‌شود و علاوه بر نظامیان، افراد غیرنظامی را نیز مورد تعرض قرار می‌دهد. البته از این جهت اگر از آن به سلاح‌های غیرمتعارف هم تعبیر بنماییم اشکالی ندارد؛ اما نسبت به آثار تخریبی در نسل‌های آینده نمی‌توان ویژگی خاصی را معتبر بدانیم؛ به عبارت دیگر ممکن است برخی یا تمام سلاح‌های کشتار جمعی دارای چنین ویژگی باشند؛ اما آنچه در این بحث دخالت دارد این جهت نیست.

نکته قابل توجه آن است که تعریف سلاح کشتار جمعی این عنوان را یک عنوان نسبی قرار نمی‌دهد و به عبارت دیگر این توهم که ممکن است یک سلاح در یک زمان از مصادیق سلاح‌های کشتار جمعی باشد و زمان دیگر نباشد، یک خیالی است بی‌اساس. سلاح‌های اتمی و شیمیایی و میکروبی برای همیشه و تا آخر از مصادیق سلاح‌های کشتار جمعی است و سلاح‌هایی مانند موشک، خمپاره که محدوده خاصی را تخریب می‌نمایند و نوعاً و غالباً دایره تخریب آن محدود به نظامیان است، از مصادیق سلاح‌های کشتار جمعی خارج است.

۲. تبیین محل نزاع

بعد از اینکه به صورت اجمال مقصود از سلاح‌های کشتار جمعی روشن گشت، باید برای بیان محل نزاع سه جهت را روشن نماییم:

اولاً این بحث فقط در استفاده و به‌کارگرفتن این سلاح‌ها نیست؛ بلکه مراحل دیگر آن از قبیل تولید و تکثیر و انباشت را هم شامل می‌شود.

ثانیاً لازم است در دو مرحله بحث نماییم، ۱. باید بررسی نماییم که با قطع نظر از اینکه دشمن دارای چنین سلاحی است آیا تولید و یا استفاده از آن از جهت فقهی و

دینی جایز است یا خیر؟ ۲. باید بحث را در فرضی قرار دهیم که دشمن دارای چنین سلاحی است و علاوه بر تهدید ممکن است از آن در مقابل مسلمانان استفاده نماید، آیا در این صورت تولید این سلاح‌ها و نیز استفاده از آنها جایز است یا خیر؟ روشن است که اگر در مرحله اول مشروعیت و جواز را بپذیریم دیگر مجالی برای بحث از مشروعیت در مرحله دوم نیست و در نتیجه بحث در مرحله دوم در صورتی است که در مرحله اول معتقد به عدم مشروعیت باشیم. ثالثاً جهت دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در این بحث، ضوابط فقهی اولی این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ اما باید توجه داشت چنانچه دولت اسلامی در ضمن قراردادهایی متعهد به عدم تولید و استفاده باشد دیگر تردیدی نیست که باید طبق آن قرارداد عمل نماید.

رابعاً در این بحث نباید از موضوع ترس - قراردادان کودکان و زنان به‌عنوان سپر برای حفظ کفار و دشمن - که در فقه آن را عملی مشروع و بلکه لازم می‌دانند، استفاده شود. در اثنای بحث، روشن خواهد شد که چرا بین بحث تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و مسئله ترس، فرق وجود دارد.

۳. بررسی ادله

بعد از روشن شدن نکات مقدماتی باید ادله را مورد بررسی قرار دهیم:

۳-۱. دلیل عقل

آیا از نگاه عقل چنین عملی یعنی ساخت و تولید و استفاده چنین سلاحی قبیح است یا خیر؟

می‌توان اذعان داشت که چنین عملی از دیدگاه عقل قطعاً قبیح است؛ چرا که این‌گونه سلاح‌ها موجب ظلم بر بشر و نیز از بین بردن محیط زیست است، بنابراین عقل هم به ملاک ظلم و هم به ملاک فساد - هر چند که عنوان ظلم بر آن منطبق نباشد، چرا که عقل به ملاک فساد نیز قبح را درک می‌کند - این عمل را قبیح می‌داند و چنانچه قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع را بپذیریم، باید معتقد شویم که این

عمل در نزد شارع نیز حرام است.

در این استدلال سه نکته را باید مورد توجه قرار داد:

نکته اول: ممکن است بگوییم عقل در فرضی که از این سلاح استفاده شود حکم به قبیح می‌کند؛ چرا که عنوان ظلم و فساد در این فرض محقق می‌شود و در نتیجه این استدلال برای حرمت اصل تولید این سلاح‌ها کفایت نمی‌کند. به عبارت دیگر تولید و ساخت این سلاح‌ها مانند علم به طریقه ساخت آنها، از عنوان ظلم و فساد خارج است. آری این جهت می‌تواند مورد بحث باشد که از دیدگاه عقل ساخت چنین سلاحی که سازنده آن بالفعل استفاده ننماید؛ اما این احتمال وجود دارد که در آینده دیگران از آن استفاده نمایند، آیا ظلم و قبیح است یا خیر؟ ظاهر آن است که در این صورت به نحو مطلق نمی‌توان آن را ظلم دانست و فقط ممکن است در فرضی که سازنده علم دارد که در آینده از آن استفاده می‌شود بگوییم عقل چنین امری را شراکت در ظلم و قبیح می‌داند. البته حق و انصاف آن است که با مجرد احتمال هم عقل چنین ادراکی را دارد؛ چراکه در چنین مواردی که متعلق احتمال مهم باشد، باید نسبت به آن احتمال توجه نمود.

نکته دوم: آیا عقل در صورتی که اصل تولید را قبیح بداند، آن را به صورت مطلق قبیح می‌داند یا اینکه چنانچه برای اقتدار و یا دفاع و بازدارندگی باشد آن را قبیح نمی‌داند؟ به نظر می‌رسد که برای این منظور از دیدگاه عقل قبحی نیست و عقل فقط صورت تولید برای استفاده را قبیح و ظلم می‌داند.

نکته سوم: در صورتی که دشمن از چنین سلاحی استفاده کند، آیا عقل استفاده را برای مقابله صحیح می‌داند؟ به نظر می‌رسد که عقل حتی در این صورت هم استفاده را قبیح می‌داند، همان‌طور که اگر دشمن مسلمانان را مثله نماید، به هیچ‌وجه نمی‌توان گفت عقل، مثله نمودن کفار را تجویز می‌نماید. یا اگر دشمن، افراد نظامی را با ارّه برقی به قتل برساند نمی‌توان گفت که عقل هم برای مقابله چنین عملی را تجویز می‌نماید.

۲-۳. قرآن کریم

در این موضوع، لازم است آیات قرآن را مورد بررسی قرار دهیم. در این رابطه می‌توان

آیات شریفه را به دو طائفه تقسیم نمود:

طائفه اول: آیاتی که دلالت بر این معنی دارد که لازم است مسلمانان قدرت دفاعی و نظامی خود را تقویت نمایند و با تجهیز خود موجب ارهاب و رعب دشمنان شوند. (الف) «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»: آماده نمایید برای مسلمانان هرآنچه را که استطاعت دارید از جهت قوت علمی و سلاح و اسب‌های آماده تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی را که نمی‌شناسید و لکن خداوند آنها را می‌شناسد بترسانید (انفال: ۶۰).

در این آیه شریفه اولاً خداوند متعال به صورت امر و جویی واجب فرموده تا مسلمانان خود را آماده نمایند و از عنوان «أعدوا» و جوب آمادگی برای مقابله با دشمنان استفاده می‌شود. نکته قابل توجه آن است که این وجوب آمادگی هم شامل نیروی انسانی می‌شود و هم شامل ابزار و ادوات جنگی و به طور کلی هرچه که موجب تقویت می‌شود حتی از جهت علمی و آگاهی.

ثانیاً عنوان «ما استطعتم» یک عمومیت روشنی را دلالت دارد. خداوند می‌فرماید که هر مقداری که استطاعت دارید خود را تقویت نمایید.

ثالثاً تعبیر به «من قوة»، اطلاق دارد و شامل هرگونه سلاح می‌شود گرچه در برخی از روایات از آن به شمشیر و یا سپر تعبیر شده است؛ اما روشن است که به عنوان مصداق است.

رابعاً در این آیه شریفه هدف از لزوم تقویت دفاعی و جنگی، مسلمانان را ارهاب دشمنان خدا و دشمنان مسلمین و کسانی که عداوت پنهان و غیر آشکار دارند را قرار داده است. از این قسمت آیه استفاده می‌شود که اصل ارهاب یکی از اصولی است که مسلمانان و بالخصوص حاکم اسلامی باید به آن توجه داشته باشند. نکته قابل توجه آن است که نمی‌توان از آیه شریفه استفاده نمود که لزوم تقویت فقط برای ارهاب باید باشد؛ بلکه ارهاب به عنوان یکی از فوائد و غایاتی است که برای لزوم تقویت جنگی و دفاعی مترتب است و در نتیجه در مواردی که در دشمنان ارهابی هم ایجاد نشود، باز از آیه شریفه به عنوان یک وجوب شرعی که ظهور در مولوی بودن هم دارد استفاده

می‌شود که مسلمانان همیشه باید خود را به قوی‌ترین سلاح‌ها، مجهز نمایند. نتیجه اینکه، از این آیه شریفه و اطلاق آن استفاده می‌شود که تولید سلاح اتمی به جهت تقویت نیروی دفاعی و جنگی مسلمانان جایز و بلکه لازم است. این وجوب خصوصاً در این صورت مؤکد می‌شود که این امر موجب ارهاب دشمنان و کسانی که قصد مقابله با مسلمانان را دارند، شود. بعداً توضیح خواهیم داد که اگر این کار موجب فساد در روی زمین و اعتداء شود، به دلیل آیات دالّ بر نهی از فساد و حرمت اعتداء، جایز نخواهد بود.

ب) «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتاً أو انفروا جميعاً»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اسلحه خویش را بگیرید و گروه گروه یا به صورت دسته جمعی به سوی جهاد کوچ کنید (نساء: ۷۱).

خداوند متعال خطاب به مؤمنین فرموده است حذر را اخذ نمایید و به صورت گروه، گروه و یا مجموعی کوچ کنید.

در مورد کلمه «حذر» سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: حذر به معنای اجتناب از دشمن است؛ یعنی خداوند می‌فرماید از دشمن اجتناب کنید و روشن است که تنها وسیله اجتناب آن است که مسلح شوند و به وسیله سلاح خود را از دشمن حفظ کنند.

احتمال دوم: حذر به معنای سلاح و اسلحه است؛ یعنی مؤمنین اسلحه خود را بگیرند. در روایتی امام باقر^ع حذر را به سلاح تفسیر و تطبیق نموده‌اند.

احتمال سوم: حذر به معنای آمادگی است بدون اینکه نظر به اسلحه داشته باشد.

طبق احتمال اول سلاح را از مفهوم و فحوی استفاده می‌کنیم و طبق احتمال سوم دیگر آیه شریفه دلالت بر سلاح ندارد؛ بلکه دلالت بر لزوم آمادگی تام برای خروج به جهاد دارد؛ اما طبق احتمال دوم، معنای مطابقی آیه شریفه همان سلاح است.

بنابر احتمال اول و دوم می‌توان ادعا نمود که اطلاق آیه شریفه دلالت بر تهیه هر نوع سلاحی از جمله سلاح اتمی و شیمیایی دارد نکته قابل توجه آن است که آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که مسلمانان باید برای مقابله با کفار خود را مجهز نمایند و این به آن معنی است که مسلمانان باید اسلحه‌ای مناسب برای مقابله با آنان

داشته باشند و در نتیجه اگر آنان دارای سلاح اتمی و شیمیایی هستند، مسلمانان هم چنین سلاحی را دارا باشند.

در این قسمت لازم است سؤالی را مطرح و پاسخ دهیم:

سؤال: آیا اطلاق کلمه «حذر» را نباید بر سلاح متعارف حمل کرد و در نتیجه دیگر شامل سلاح غیرمتعارف مانند سلاح اتمی و شیمیایی و میکروبی نشود؟
جواب: حمل مطلق بر متعارف خلاف صناعت اجتهاد است و شاهد آن، اینکه فقها در استنباط خود در مسائل مختلف فقهی، مطلق را بر همان معنای عام و شمول خود حمل می نمایند و هیچ گاه آن را محدود به افراد متعارف نمی کنند. علت این امر، آن است که تعارف از اسباب انصراف نیست. این بحث را به صورت مفصل در رساله ای که پیرامون کفایت تلسکوب در رویت ماه نگاشته ایم توضیح داده ایم.

آری با قطع نظر از تعارف می توان در مقابل این اطلاق، ادعا نمود که قرینه بر تقييد وجود دارد و آن قرینه این است که از مجموع روش و سیره پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمومنین ﷺ در جنگ ها استفاده می کنیم که اسلام سلاحی را تجویز می کند که نوعاً و عادتاً جنگ بر آن متوقف است. به عبارت دیگر اسلام سفارش نموده که در جنگ به پیرمردها، زنها، بچه ها، دیوانگان، درختان، منازل نباید تعرضی شود. این امر، قرینه روشنی است بر این که سلاح در جنگ نباید طوری باشد که افراد خارج از دایره جنگ را شامل شود و در نتیجه سلاح اتمی یا شیمیایی که از ویژگی های آن اینکه غیرنظامیان را شامل می شود، مشمول این آیات نخواهد بود.

ج: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ»: جنگ کنید با مشرکین هر کجا که آنان را یافتید و آنان را بازداشت و محاصره کنید و در همه جا در کمین آنان بنشینید (توبه: ۵).

این آیه شریفه دلالت روشن و صریحی دارد بر این که مسلمانان باید دائماً در کمین کفار باشند. تعبیر «واقعدوا لهم کل مرصد» به مراتب مهم تر و قوی تر از تعبیر «ترهبون به عدوا لله» است. از این رو می توان گفت اطلاق این تعبیر شامل هر نوع سلاحی خواهد بود. علاوه بر این، از مجموع این آیه استفاده می شود که مسلمانان به هر طریق ممکن اعم از بازداشت و محاصره و کمین کردن، باید با مشرکین مقابله و جنگ کنند و در

نتیجه می‌توان ادعا نمود که این ملاک استفاده می‌شود که در مقابله با مشرکین می‌توان به هر طریقی تمسک جست و از هر سلاحی استفاده نمود.

طائفه دوم: آیاتی که دلالت بر حرمت فساد دارد. به این معنی که فساد امری است مبعوض. خداوند متعال، در این طائفه می‌توان به این آیه شریفه استناد نمود: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»: و هنگامی که عهده‌دار مقامی شوند بکوشد در زمین تا فساد کند و کشف و نسل را به هلاکت رساند و خداوند فساد را دوست ندارد (بقره: ۲۰۵).

این آیه شریفه دلالت دارد که عده‌ای هنگامی که در روی زمین حاکم می‌شوند، تمام تلاش آنان افساد در زمین و از بین بردن زراعت و نسل بشر است، سپس خداوند به نحو کلی و به صورت قاعده می‌فرماید: خداوند فساد را دوست ندارد. از آیه شریفه استفاده می‌شود که هر عملی که موجب فساد شود مبعوض خداوند متعال است و روشن است که سلاح‌های اتمی و شیمیایی موجب فساد است؛ چرا که علاوه بر افراد جنگجو، دیگران و غیرنظامیان را از بین می‌برد و علاوه در نسل‌های آینده تأثیرگذار است و موجب تخریب حرث و محیط زیست است.

در سوره مبارکه بقره آیه ۱۱ می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»: و هنگامی که گفته می‌شود به آنان که در زمین فساد نکنید در جواب می‌گویند ما از گروه اصلاح‌کنندگان هستیم. از این آیه فهمیده می‌شود که مسئله فساد در روی زمین همیشه مورد نهی و تحریم بوده است. بنابراین اگر در برخی از آیات خداوند متعال فرموده است که فساد را خداوند دوست ندارد، بدین معنی نیست که فساد امری مکروه است؛ چرا که اولاً عدم حب در اصطلاح قرآن به معنای مبعوض بودن است و ثانیاً در برخی از آیات مسئله فساد مورد نهی و تحریم قرار گرفته است. در جریان خلقت آدم ملائکه در اعتراض به خداوند عرض نمودند که «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»: آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که در آن فساد می‌کند و خونریزی می‌نماید. معلوم می‌شود که ممنوعیت فساد امری مسلم در نزد ملائکه الهی نیز بوده است.

در آیه ۲۷ می‌فرماید: «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»: کسانی که فساد در

زمین می‌کنند خسران‌کار و زیان‌کارند. بنابراین از قرآن به خوبی استفاده می‌شود که فساد امری است محرم و مبعوض.

بحث مهم فقهی آن است که چه نسبتی میان این طائفه دوم و طائفه اول وجود دارد. آیا این آیات مقید طائفه اولی است؟ و بعد از تقیید آیا نتیجه این می‌شود که مسلمانان موظفند خود را مجهز به سلاحی کنند که موجب فساد نباشد، یا نتیجه این است که اساساً مسئله جهاد و دفاع که مستلزم قتل و جرح و نابودی است، هر چند به حسب ظاهر فساد است؛ اما هنگامی که عنوان فی سبیل‌الله را پیدا کند، دیگر از عنوان فساد خارج می‌شود و بنابراین چنانچه سلاح اتمی به قصد دفاع و احیای دین نباشد از مصادیق فساد است؛ اما اگر به این عنوان باشد، دیگر از مصادیق فساد نخواهد بود.

به نظر می‌رسد که صناعت علمی و فقهی اقتضای معنای دوم را دارد؛ زیرا:

اولاً در تقیید لازم است عرفاً مقید، مبین دلیل دیگر باشد و این جهت در این آیات وجود ندارد. ثانیاً در آیه شریفه خداوند در مقام مذمت کسانی است که بعد از حکومت و تسلط، سعی آنها در زمین فساد حرث و نسل است. در نتیجه اگر گروهی بخواهند از حکومت و قدرت، فساد را دنبال نمایند این مذموم و محرم است؛ اما تهیه اسلحه چنانچه برای فساد نباشد بلکه برای ارهاب باشد و یا برای غلبه مسلمانان بر کفار باشد دیگر از مصادیق فساد نخواهد بود.

نتیجه اینکه، طائفه دوم نمی‌تواند مقید طائفه اول باشد و برای تقیید باید همان نکته و قرینه‌ای را که در طائفه اولی ذکر نمودیم مورد توجه قرار دهیم. بنابراین می‌توان گفت از نظر قرآن کریم دلیلی برای استفاده از سلاح اتمی و یا شیمیایی نداریم و چنانچه آیات طائفه دوم را به عنوان تقیید دسته اول قرار دهیم نهایت چیزی که استفاده می‌شود آن است که استفاده از سلاح شیمیایی و اتمی چون موجب فساد است جائز نیست؛ اما دیگر دلالت بر منع تهیه و ساخت سلاح اتمی و شیمیایی ندارد.

پاسخ به دو سؤال:

در این قسمت نیز لازم است به دو سؤال پاسخ داده شود:

سؤال اول: آیا می‌توان در فرضی که دشمن دارای سلاح اتمی است و با آن مسلمانان را تهدید می‌کند به آیه شریفه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا

اغْتَدَى عَلَيْكُمْ»: پس هرکس که به شما تعدی و تجاوز کرد شما هم به مثل همان به او تعدی کنید (بقره: ۱۹۴)، تمسک نمود و نتیجه گرفت که به مقتضای آیه برای مقابله به مثل مسلمانان مجاز باشند چنین سلاحی را تهیه نمایند؟ و نیز در صورتی که کفار از این وسیله استفاده نمایند آیا به مقتضای آیه می‌توان گفت مسلمانان هم می‌توانند استفاده نمایند؟

جواب:

اولاً آیه شریفه بر حسب ظاهر در موردی است که ظلم و اعتدا بر کسی محقق شده باشد، بنابراین مجرد داشتن سلاح‌های اتمی از مصادیق اعتدا نیست. بنابراین فرض اول از مدلول آیه شریفه خارج است؛ اما فرض دوم که کفار از این سلاح استفاده نمایند باید گفت آیه شریفه در مقام دلالت بر مشروعیت اصل مقابله به مثل است؛ اما نمی‌توان از آن اطلاقی را استفاده نمود. از آیه شریفه نمی‌توان استفاده کرد اگر دشمن زن‌های مسلمانان را اسیر کرد و آنها را به قتل رساند، مسلمانان نیز بتوانند همین کار را انجام دهند همچنان که از آیه شریفه استفاده نمی‌شود که اگر دشمن سربازهای مسلمانان را مثله کرد، آنان نیز بتوانند سربازان آنان را مثله نمایند و نیز نمی‌توان استفاده نمود که چنانچه کفار، آب مسلمانان را مسموم نمودند، مسلمانان هم بتوانند چنین عملی را به عنوان مقابله به مثل انجام دهند. بنابراین آیه شریفه اطلاقی ندارد و فقط در مقام بیان اصل مشروعیت مقابله به مثل فی الجمله و به صورت اجمال است.

ثانیاً بعید نیست بگوییم آیه شریفه ظهور در این دارد که اعتدا باید به گونه‌ای باشد که مسلمانان زائد بر آنان اعتدا نمایند یعنی آیه شریفه در مقام نفی اعتدای زائد است. قرینه این ادعا آن است که در دنباله، امر به تقوی فرموده است (واتقوا الله).

ثالثاً چنانچه از جواب اول و دوم صرف‌نظر نماییم، باز در مقام پاسخ می‌توانیم بگوییم همین آیه شریفه اعتداء به مثل محکوم ادله حرمت فساد است و به وسیله این ادله تفسیر می‌شود و نتیجه این می‌شود که اعتداء به مثل در صورتی مشروع و صحیح است که منجر به فساد در زمین نشود و چنانچه به آن منجر شود، دیگر جایز نخواهد بود.

سؤال دوم: آیا از آیه شریفه ۱۹۰ بقره: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»: جنگ کنید در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می‌کنند؛ اما در این عمل تجاوز و تعدی نکنید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. در این آیه نهی از اعتدا و زیاده از حد عمل نمودن در جنگ با کفار شده است و به صورت کلی فرموده است که خداوند معتدین و تجاوزکاران را دوست ندارد، بنابراین می‌توان استفاده نمود که سلاح‌های کشتار جمعی از موارد اعتداء است و در نتیجه حرمت و ممنوعیت آن را استفاده نماییم؟

جواب: مفسران در کلمه «لا تعتدوا» دو احتمال داده‌اند:

الف) مراد نهی از اعتدای به غیر جنگجویان است، یعنی نسبت به غیر مقاتلین و غیرجنگجویان، ظلم و ستم ننمایید و فقط با کفار و مشرکینی جنگ کنید که در حال جنگ با شما هستند. ابن جریر و ابن قنر و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل نموده‌اند که مراد از «لا تعتدوا» این است که «لا تقتلوا النساء والصبيان والشيخ الكبير ولا من القى اليكم السلم فان فعلتم فقد اعتديتم»: زنان و کودکان و پیرمردها و کسانی که به شما سلام می‌کنند (و یا تسلیم می‌شوند) را نکشید و اگر انجام دهید اعتداء و تعدی نموده‌اید. بر حسب این احتمال حتی نسبت به مردانی از کفار که جنگ نمی‌کنند نباید اعتدا شود.

ب) مراد نهی از اعتدا در سه مورد است: ۱. مسلمانان باید برای جهاد، قبلاً از کفار دعوت به اسلام نمایند در نتیجه اگر بدون دعوت به اسلام با آنان بجنگند از مصادیق اعتدا است. ۲. با آنهایی که با شما معاهد و هم‌پیمان هستند جنگ ننمایید. ۳. با کودکان و زن‌ها و پیرمردها نجنگید.

به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از این دو احتمال به تنهایی صحیح نیست؛ بلکه نهی از اعتدا یک نهی مطلق است و آیه شریفه از هرگونه اعتدا نهی می‌کند، یعنی هر چیزی که بر آن اعتدا صدق کند. به این جهت، این نهی شامل نهی از تخریب ساختمان‌ها و یا از بین‌بردن درختان و یا مسموم نمودن آنها و یا بستن آب به روی کفار و مشرکین نیز می‌شود، و می‌توان گفت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از مصادیق بارز و واضح اعتدا است که مورد نهی و تحریم قرار گرفته است.

نتیجه آنکه می‌توان گفت آیه شریفه «واعذو لهم ما استطعتم من قوة» و نظایر آن به این

آیه شریفه مقید می‌شوند یعنی تا اندازه‌ای مسلمانان لازم است خود را تقویت نمایند که عنوان اعتدا بر آن صدق نکند.

پیش‌تر روشن ساختیم که آیات حرمت فساد نمی‌تواند آیه «واعدوا لهم» را تقیید نماید؛ اما آیه نهی از اعتداء که در مورد جنگ و جهاد است، به خوبی می‌تواند آیه «واعدوا» را تقیید بزند.

تا این قسمت از بحث روشن شد که از نظر عقل و قرآن کریم نه تنها دلیلی بر جواز استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را نداریم، بلکه مقتضای آیات قرآن، نهی از اعتدا است و از آن حرمت استفاده از این سلاح‌ها را می‌توان استفاده نمود.

۳-۳. روایات

در این بحث لازم است سه دسته از روایات را مورد بحث قرار دهیم: دسته اول: روایاتی که دلالت بر عدم جواز تعرض به غیر جنگجویان یعنی کودکان، زنان، سالخورده‌گان، حیوانات، دیوانگان را دارد. این امر از امتیازات و ویژگی‌های اسلام است؛ چرا که در فکر یهود و روش آنان خلاف این مطلب آمده است. آنان معتقدند که در هنگام جنگ چنانچه سربازان بر شهری وارد شوند باید ساکنین آن را با لبه تیغ به قتل برسانند و هرچه را که یافتند حتی حیوانات را هم نابود کنند. در اسلام سربازان و لشکریان حق ندارند افراد غیر جنگجو را از بین ببرند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَةً ثُمَّ يَقُولُ: اغْزُوا بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَمْتَلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا، وَلَا تَمْتَلُوا فِي شَاهِقٍ، وَلَا تَحْرَقُوا النَّخْلَ، وَلَا تَغْرُقُوا بِالْمَاءِ، وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةَ مَشْمَرَةٍ، وَلَا تَحْرَقُوا زُرْعًا: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرمانده‌ای که به عنوان «امیر بر جنگ» منصوب می‌کردند علاوه بر توصیه به تقوای الهی در جنگ نسبت به خصوص فرمانده و عموم لشکریان می‌فرمودند: جنگ را با نام خدا و در راه آغاز کنید و فقط با کسانی که کفر به خدا دارند مقاتله کنید و نقض عهد نکنید و خیانت نکنید و مثله ننمایید، کودکان را نکشید و کسانی که زخمی و مجروح هستند را نکشید و درختان نخل را آتش نزنید، کفار را در آب غرق نکنید، درختان ثمره دار را قطع نکنید و

زراعت‌ها را نیز آتش نزنید (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳۸، ح ۲ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹، ح ۸ / حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸).

نتیجه اینکه چنان‌چه سلاحی مانند سلاح‌های اتمی، از نظامیان و جنگجویان تعدی کند و شامل غیر آنان شود بر حسب این فرمایش رسول خدا ﷺ استفاده از آنها جایز نیست.

در برخی دیگر از روایات رسول اکرم ﷺ از کشتن زنان و کودکان حتی در دارال‌حرب نهی فرموده‌اند: امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند که علت معافیت زنان و کودکان از پرداخت جزیه، عدم جواز کشتن آنها حتی در منطقه دارال‌حرب است. شهید اول در کتاب الجهاد از لمعه آورده است: «قتل کودکان، زنان، دیوانگان هرچند در حال جنگ کمک رسانند جایز نیست مگر در موارد ضرورت و مقصود از ضرورت در کلام ایشان همان ترس و سپر قرار دادن است».

در روایتی که کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمر از معاویه بن عمار نقل می‌کند که او گفته است گمان می‌کنم ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: کان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا أراد أن یبعث سرّیة دعاهم فأجلسهم بین یدیه ثمّ یقول: سیروا بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلى ملّة رسول الله، لا تغلّوا ولا تمثّلوا ولا تغدروا ولا تقتلوا شیخاً فانیاً ولا صبیّاً ولا امرأة ولا تقطعوا شجراً إلا أن تضطروا إليها (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۳۸، ح ۱ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۷، ح ۱ / حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۸).

در این روایت در آخر رسول خدا ﷺ صورت اضطرار را استثنا فرموده است و مراد از اضطرار همان ترس است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

دسته دوم: روایاتی که مربوط به خود جنگجویان است اما، از سوزاندن آنان به وسیله آتش نهی کرده است.

عبدالله بن مسعود عن ابيه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تعذبوا بالنار لا یعذب بالنار الا ربّها»: کفار را به آتش نسوزانید؛ چرا که فقط خداوند به وسیله آتش عذاب می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۴۳)، از این روایت استفاده می‌شود که مسلمانان در مقام غلبه و از بین بردن دشمن، مجاز نیستند که از هر وسیله‌ای استفاده کنند، به عبارت دیگر مجاز نیستند کفار را بسوزانند. روشناست که سلاح‌های کشتار جمعی، به مراتب شدیدتر از سوزاندن است.

از این روایت می‌توانیم ضابطه‌ای را استفاده کنیم و آن اینکه در استفاده از وسایل جنگی باید از آلات و وسایل متعارف استفاده نماییم و سلاح‌های کشتار جمعی عنوان متعارف را ندارد.

دسته سوم: روایاتی که دلالت بر ممنوعیت و حرمت استفاده سم در بلاد مشرکین دارد. عن سکونی، عن جعفر، عن ابی‌عبدالله^ع، عن علی^ع: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُلْقَى السَّمُ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۹، ص ۱۷۷). پیامبر^ص نهی فرموده‌اند که مسلمانان برای از بین بردن کفار، سم را در بلاد مشرکین قرار دهند. از این روایت به طریق اولی حرمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌شود.

صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۷) بعد از اینکه کلام محقق را نقل نموده که ایشان فرموده است: «ویحرم القاء السم» فرموده: شیخ در نه‌ایه و ابن زهره در غنیه و ابن‌دریس در سرائر، محقق در مختصر النافع و علامه در ارشاد و شهید اول در دروس و محقق ثانی در جامع المقاصد و بسیاری از فقها، حرمت القای سم را مقید نموده‌اند به صورتی که اضطرار در کار نباشد و یا غلبه و فتح مسلمانان بر آن متوقف نباشد. سپس از قواعد و تحریر و تذکره و لمعه و روضه و مبسوط و اسکافی نقل می‌کند که القای سم کراهت دارد و نهی در روایت سکونی را حمل بر کراهت نموده‌اند؛ چراکه از نظر سند ضعیف است، سپس در رد این مطلب فرموده: «ان السکونی مقبول الروایة بل حکى الاجماع علی العمل باخباره».

سپس بعد از رفع اشکال سندی فرموده است این روایت دلالت بر حرمت القای سم در بلاد مشرکین دارد و علت حرمت آن است که القای سم در بلاد آنان مستلزم قتل اطفال و زنان و پیران و حتی مسلمانانی که در آنجا زندگی می‌کنند می‌باشد؛ اما اگر سم را برای از بین بردن کفار جنگجو استفاده کنند دیگر از روایت حرمت آن استفاده نمی‌شود. سپس به صورت ترقی اول فرموده است: «بل قد يتوقف فی الجواز فی الاول وان توقف الفتح علیه لا ینقض الخیر المزبور».

در بلاد مشرکین هرچند ولو پیروزی مسلمانان متوقف بر القای سم در آن بلاد باشد، اطلاق روایت دلالت بر عدم جواز حتی در این صورت (توقف پیروزی) دارد. سپس ترقی دومی مطرح می‌کند و می‌فرماید: «بل إن کان هو المراد من الضرورة فی

عبارة من قید امکان منعه لذلك ایضاً». یعنی چنانچه کسانی که حرمت القای سم را در مورد ضرورت استثنا نموده‌اند، اگر مقصود از ضرورت، توقف پیروزی مسلمانان بر کفار باشد و برای پیروزی چاره‌ای جز القای سم نباشد، می‌توان این نظریه را با چنین اطلاقی منع نمود.

در توضیح کلام صاحب جواهر باید این‌چنین گفت: گرچه ظاهر این حدیث اطلاق دارد و طبق قواعد اصولی باید با دلیل مقید آن را تقیید زد، یعنی با ادله اضطرار باید بتوانیم این اطلاق را تقیید بزنیم؛ اما ایشان معتقدند که خصوص این اطلاق قابل تقیید نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ با توجه به این جهات نیز نهی فرموده است و به عبارت دیگر غالباً مسئله القای سم در موارد ضرورت و اضطرار بوده است و رسول خدا ﷺ با توجه به همین جهت نهی فرموده است و به صورت کلی فرموده‌اند القای سم در بلاد مشرکین جایز نیست حتی اگر پیروزی مسلمانان بر آن متوقف باشد به عبارت دیگر چنین روایتی به مثابه دلیل حاکم است و چنین دلیلی قابلیت تقیید را ندارد.

۴. فرق میان این بحث و مسئله ترس

آری اگر مسئله ترس که یک اضطرار خاصی است، در میان باشد، یعنی چنانچه زنان و کودکان را کفار، سپر برای خود قرار دهند، در این صورت هیچ راهی غیر از کشتن آنها نیست. بر خلاف موضوع محل بحث که ارتباطی به ترس ندارد و مرتبط به این است که مسلمانان برای غلبه بر کفار بدون این‌که کفار، زنان و کودکان را سپر قرار داده باشند، آیا می‌توانند القای سم کنند و آنان را از بین ببرند. از روایت سکونی استفاده می‌شود که چنین عملی هرچند منجر به پیروزی مسلمانان هم بشود جایز نیست.

فرق دیگر آن است که در مسئله ترس محدودیت وجود دارد، در حالی که در سلاح‌های کشتار جمعی نمی‌توان برای آن محدودیتی را تصور نمود.

از این قسمت نتیجه می‌گیریم که در میان ادله و روایات، یک قاعده کلی نداریم که بتوان از آن استفاده کرد که هر عملی که موجب غلبه و فتح مسلمانان باشد، انجام آن جایز باشد. اگرچه در کلمات فقها چنین تعبیری وجود دارد که هرآنچه که فتح و غلبه بر آن متوقف است را می‌توان در جنگ استفاده کرد، تعبیری نظیر این که: «مما يتوقف

علیه الفتح» یا «مما يتوقف عليه حفظ بيضة الاسلام» یا «مما يرجی به الفتح»؛ اما با ملاحظه ادله به این نتیجه می‌رسیم که چنین قاعده‌ای در میان نیست.

باید دانست که ما یک روایت معتبر بر این معنی که «کل ما يرجی به الفتح» یعنی هر آنچه پیروزی بر آن متوقف است جایز باشد، نداریم. حتی به نظر می‌رسد که در فرض تراحم بین این دو امر (که از طرفی اگر پذیرفتیم که استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی حرام است و از طرفی چنانچه غلبه مسلمانان یا حفظ اساس اسلام بر استفاده از آن توقف داشته باشد) دلیلی نداریم که مسلمانان برای حفظ اسلام، بتوانند و یا لازم باشد هر عملی را انجام دهند؛ بلکه حفظ اسلام در دایره وسایلی که مشروع است لازم می‌باشد. آنچه را که می‌توان از ادله استفاده کرد اینکه ما موظف به حفظ اساس اسلام در دایره‌ای که شرع جایز می‌داند هستیم و این طور نیست که حفظ اسلام در صورتی که به کشتن هزاران زن و بچه کفار متوقف باشد، لازم باشد. به هر روی، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۵) تصریح دارد بر اینکه خلافی بین فقها در این مطلب نیست؛ در حالی که نمی‌توان از عبارات فقها استفاده نمود که متعرض این کبرای کلی شده باشند و روشن نیست که ایشان چگونه ادعای عدم خلاف نموده‌اند.

آیا در این بحث می‌توان از قاعده تقدیم اهم بر مهم استفاده کرد؟

باید توجه داشت که در چنین موردی نمی‌توانیم به قاعده اهم و مهم تمسک نماییم. به نظر نگارنده، شارع در مواردی به این قاعده عمل نکرده است و دلیلی بر ضرورت اجرای چنین قاعده‌ای در تمام فقه نداریم. مثلاً در موردی که دو نفر در حال غرق شدن هستند که یکی مجتهد است و دیگری بی سواد، تردیدی نیست که نجات عالم اهم از غیر عالم است؛ اما به بداهت فقه روشن است که در چنین موردی مکلف مخیر است. معنای این مطلب آن است که شارع قاعده تقدیم اهم بر مهم را به صورت کلی جاری نمی‌داند و چه بسا در مواردی بر خلاف آن نظر داده است.

۱-۴. تقدیم روایت سکونی بر حکم عقل

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که چنانچه کسی معتقد باشد که از نظر عقل در مقام دفاع، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی جایز است، ما در مقابل می‌گوییم بر فرض

پذیرش چنین مطلبی، روایت سکونی دلالت بر منع و حرمت دارد و در چنین موردی باید طبق این روایت عمل نماییم. در جای خود در مباحث اصولی روشن است که ملاک احکام شرعیه اوسع از ملاکات عقلی است و اگر هم به نظر عقل مباح باشد؛ اما شارع طبق ملاکات خودش چنین عملی را حرام می‌داند و بدین جهت بیان نمودیم که شارع در چنین مواردی قاعده «الاهم فالاهم» را نپذیرفته است.

۲-۴. پاسخ به یک توهم

ممکن است برخی توهم کنند در صورتی که دفاع از دین و مسلمین و ارباب دشمن، متوقف بر تولید چنین سلاحی باشد و از طرفی خود دشمن دارای چنین سلاحی است و مسلمانان را مورد ترس و ارباب قرار می‌دهد به طوری که دارا بودن دشمن نسبت به این سلاح موجب خواری و ذلت مسلمانان می‌شود، چنانچه بگوییم تولید آن حرام است این امر موجب ذلت مسلمانان می‌شود در حالی که در ادله اذلال مسلمانان و قبول ذلت از ناحیه خود آنان مورد نهی و حرمت قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «فالموت فی حیاتکم مقهورین والحقایة فی موتکم قاهرین» (نهج البلاغه، خطبه ۵۱) و نیز حسین بن علی علیه السلام فرمود: «هیئات منا الذلّة یابی الله ذلک ورسوله علی حجور طابت و طهرت» (مسعودی، [بی تا]، ص ۱۶۶)، و خلاصه اینکه ادله حرمت اذلال نفس دلالت بر جواز تولید این سلاحها را دارد.

در جواب این توهم می‌گوییم، این نوع استدلال غیر فنی و دور از واقعیت اجتهاد است؛ چراکه اولاً در مباحث اصول فقه ثابت و روشن است که ملازمه‌ای بین احکام نیست؛ یعنی حرمت اذلال نفس مستلزم جواز تولید این سلاحها نیست و به عبارت دیگر نهی از شیء مستلزم وجوب و یا جواز ضد خاص آن نیست و ثانیاً نداشتن چنین سلاحی لازمه آن قبول ذلت نیست؛ بلکه برعکس فریاد بر عدم جواز تولید چنین سلاحی و وادار نمودن دیگران و سایر ملتها بر این حکم خود از احکام عزت‌آمیز اسلام است همان طوری که حرمت قتل اطفال و زنان این چنین است. اسلام دین هدایت و رحمت است. این حکم یعنی جایز نبودن تولید چنین سلاحی، خود موجب هدایت جامعه بشری و تکریم مجموعه بشریت است چگونه خیال نماییم این حکم موجب

ذلت مسلمانان خواهد شد!!!

چنین توهمی نظیر این است که بگوییم اگر در مقابل فحش، فحش ندهیم موجب ذلت انسان می‌شود، پس باید قائل به جواز فحش در مقابل فحاش شویم!!

۳-۴. بررسی روایات منجنيق

ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا از روایات منجنيق می‌توان جواز استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را استفاده نمود؟

مرحوم محقق در شرائع آورده است: «و يجوز محاربة العدو بالحصار و منع السابلة دخولاً و خروجاً و بالمناجيق و هدم الحصون و البيوت و كلما يرجى به الفتح». صاحب جواهر علاوه بر موارد فوق، تفنگ، قنابل، اطواب، باروت و رها نمودن عقرب، مارهای کشنده و یا سائر حیوانات درنده را به مناجیق ملحق نموده و سپس قطع اشجار و پرتاب آتش و رها نمودن آب یا بستن آب برای اماته و کشتن را ملحق نموده است. مرحوم محقق در سه مورد قطع اشجار، پرت کردن آتش و رها نمودن آب، فتوا به کراهت داده است و فرموده در این سه مورد هم چنانچه ضرورت اقتضا کند از کراهت خارج می‌شود. صاحب جواهر برای نظریه خویش به موارد زیر استدلال نموده است:

۱. اصالة الجواز

۲. اطلاق امر به مقاتله با کفار

۳. عن النبي ﷺ انه نصب على اهل الطائف منجنيقاً و كان فيهم نساء و صبيان و خرب حصون بنى النظير و خيبر و هدم دورهم (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۵ / مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۱، ص ۱۶۱). رسول خدا ﷺ، نسبت به اهل طائف منجنيق قرار داد، در حالی که در میان آنان زنان و کودکان بودند و دیوارهای بنی النظير و خيبر را تخریب و خانه‌های آنها را منهدم ساخت.

سپس از دروس و روضه نقل نموده که پیامبر ﷺ علاوه بر تخریب حصون بنی النظير، آنها را آتش زد.

۴. خبر حفص بن غياث: كتب بعض اخواني إلى أن اسأل ابا عبد الله ع عن مدنية من مدائن اهل الحرب هل يجوز أن يرسل عليهم الماء او يحرقون بالنار او يرمون بالمنجنيق حتى تقتلوا و فيهم

النساء و الصبيان و الشيخ و الأسارى من المسلمين و التجار فقال: تفعل ذلك و لا تمسك عنهم لهولاء و لا دية عليهم و لا كفارة (حرّعاملى، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۲).

از امام صادق علیه السلام نسبت به یکی از بلادی که مربوط به کفار جنگجو است سؤال شد که آیا جایز است آب را به روی آنها باز نماییم تا از این طریق همه آنها از بین بروند؟ آیا جایز است با منجنیق بر روی آنان آتش ریخت تا همه کشته شوند در حالی که در میان این اهالی زنان و فرزندان و پیران و برخی از اسیرهای مسلمان وجود دارد؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: این کارها جایز است و به خاطر زن‌ها و نظایر آن نمی‌توان دست از غلبه بر کفار برداشت و نسبت به کشته‌شدن زنان و کودکان هیچ کفاره و دیه‌ای نیست.

۵. استدلال به برخی از آیات قرآن: الف) آیه ۵ سوره حشر: «ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ». در این آیه شریفه به صراحت خداوند فرموده هر آنچه را که از درختان خرما در جنگ قطع نمودید یا بر اصل خودش باقی گذاشتید همه به اذن خداوند بوده است تا اینکه فاسقین را رسوا سازد. در این آیه شریفه خداوند قطع درختان در جنگ که توسط مسلمانان انجام شده است را تأیید و تقریر نموده و فرموده است که همه این‌ها به اراده و اذن خداوند بوده است.

ب) آیه ۶۰ انفال، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» به اطلاق آن تمسک نموده است و ج) آیه ۵ توبه «واقعدو لهم كل مرصد».

سپس در آخر فرموده است: چون کفار شبیه چهارپایان هستند و بلکه اشد دواب از حیث اذیت نمودن می‌باشند، بنابراین انجام این امور مانعی ندارد و در نتیجه آنچه را که شهید در دروس فرموده که منع آب از کفار جایز نیست، مطلب و فتوای صحیحی نیست و همین‌طور فتوای شهید در روضه که هدم حصون و منجنیق و قطع شجر در صورتی جایز است که فتح و غلبه بر آن توقف داشته باشد نیز صحیح نیست؛ چرا که بر حسب این ادله ولو فتح و پیروزی مسلمانان هم توقف نداشته باشد؛ اما ابتدائاً مسلمانان می‌توانند نسبت به کفار این امور را انجام دهند یعنی قطع اشجار و نصب منجنیق و ارسال آب یا احراق به آتش نسبت به کفار جایز است حتی اگر پیروزی بر آن متوقف نباشد.

صاحب جواهر افزوده است: بر حسب برخی از اخبار می توان گفت قطع اشجار و رمی به نار و تسلیط آب در غیر صورت ضرورت کراهت دارد. در خبر جمیل و محمدبن حمران از امام صادق علیه السلام آمده است:

كان رسول الله ﷺ إذا بعث سرية دعا بأمرها فأجلسه إلى جنبه وأجلس أصحابه بين يديه، ثم قال: سيروا بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله ﷺ، لا تغدروا ولا تغلوا ولا تمثلوا ولا تقطعوا شجرة إلا أن تضطروا إليها ولا تقتلوا شيئا فانيا ولا صبيبا ولا امرأة (حرعاملی، ۱۴۰۹، باب ۱۵، ابواب جهاد العدو، ح ۲).

و همچنین در خبر مسعده بن صدقه (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۹، ح ۳) آمده است: قاتلوا من كفر بالله، لا تغدروا ولا تغلوا ولا تمثلوا ولا تقتلوا وليداً ولا متبتلاً في شاهق، ولا تحرقوا النخل، ولا تغرقوه بالماء، ولا تقطعوا شجرة مثمرة، ولا تحرقوا زرعاً لأنكم لا تدرون لعلكم تحتاجون إليه، ولا تعقروا من البهائم مما يؤكل لحمه إلا ما لا بد لكم من أكله.

و نیز روایتی که دلالت دارد که پیامبر ﷺ اشجار طائف را قطع نمود.

آن گاه صاحب جواهر چنین می پندارد که این روایات باید حمل بر کراهت شوند؛ چراکه به وجوه متعدد توانایی دلالت بر حرمت را ندارند؛ اما ایشان این وجوه را بیان نفرموده اند.

در مجموع از کلمات جواهر استفاده می شود که این روایات ظهور در نهی از انجام این امور ابتدائاً و اختیاراً دارد، یعنی در هنگام جنگ نباید این امور ابتدائاً و اختیاراً انجام شود؛ اما چنان چه اضطرار و ضرورتی مانند ترس در میان باشد دیگر اشکالی ندارد.

به نظر ما این روایات ناهیه ظهور در حرمت دارد به این معنی که این گونه امور در صورت اختیار و عدم اضطرار جایز نیست؛ اما باید دید که چرا در نظر صاحب جواهر یا محقق محمول بر کراهت هستند، آیا نهی از قطع اشجار را به وسیله روایتی که دلالت بر فعل پیامبر ﷺ دارد که اشجار طائف را قطع نمود اقتضا می کند که نهی را حمل بر کراهت کنیم و نتیجه این شود که قطع اشجار ابتدائاً و بدون هیچ ضرورتی کراهت دارد و آنچه که در طائف رخ داده است به جهت ضرورتی بوده است؟.

تحقیق این است که این روایات خصوصاً با توجه به مواردی همچون مثله نمودن

و یا کشتن فرزند تازه متولد شده یا مجروحی که در خون می‌غلطد، ظهور در حرمت دارند و قرینه‌ای بر کراهت در آن نیست و معلوم نیست که مقصود صاحب جواهر از وجوه عدیده برای کراهت چیست؟ آری نسبت به خصوص احراق زرع در روایت به صورت معلل آمده است: «لَا تَنْكُم لَا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ» از این تعلیل استفاده می‌شود که نسبت به زراعت، نهی از احراق ارشادی است و همچنین نسبت به پی نمودن بهائم؛ اما نسبت به بقیه موارد نهی مولوی است و ظهور در حرمت دارد. بنابراین به مقتضای صناعت باید این روایات را حمل بر حرمت نمود و فقط مورد اضطرار را استثنا کرد، یعنی در حالت اختیار این امور جایز نیست و در حالت اضطرار جایز است. در توضیح این مطلب باید گفت جمع بین روایت *حفص بن غیاث* و خبر جمیل و محمد بن حمران هم به همین بیان است. یعنی آنچه در خبر حفص آمده است ارسال ماء و احراق به وسیله نار و رمی به وسیله منجنیق با فرضی که در میان آنها نساء و صبیان و گروه‌های دیگر هستند، در صورت اختیار جایز نیست، یعنی به قرینه آنچه که امام علیه السلام بیان فرموده است: «و لا تمسک عنهم لهؤلاء»، در صورتی است که غلبه بر کفار متوقف بر استفاده این امور و از بین بردن زن‌ها و کودکان است؛ اما در صورتی که چنین توقفی نباشد، انجام این امور ابتدائاً جایز نیست. از این جهت با روایت معتبره سکونی که دلالت بر حرمت القای سم دارد هماهنگی پیدا می‌کند. یعنی القای سم هم در بلاد مشرکین که در میان آنها زن‌ها و کودکان و یا اساری هستند ابتدائاً و در حال اختیار جایز نیست. این فتوی مورد نظر شیخ طوسی در *نهایه* و *ابن زهره* در *غنیه* و *ابن‌دریس* در *سرائر* و محقق در *نافع* و علامه در *ارشاد* و شهید اول در *دروس* و محقق ثانی در *جامع المقاصد* است و به تصریح صاحب جواهر کثیری از این فقها مقید نموده‌اند حرمت را به فرض عدم اضطرار و یا عدم توقف فتح مسلمانان؛ اما اگر اضطرار و یا توقف فتح باشد دیگر حرمتی در کار نیست.

نتیجه اینکه فتوای به کراهت القای سم در بلاد مشرکین در حال اختیار که علامه در *قواعد* و *تحریر* و *تذکره* و شهید در *لمعه* و *روضه* داده‌اند و از شیخ طوسی در *مبسوط* و *اسکافی* نقل شده، نمی‌تواند مطابق با قواعد باشد؛ چرا که روایت سکونی ظهور روشن در حرمت دارد و وجهی برای حمل آن بر کراهت نیست.

در این جا لازم است به دو نکته مهم اشاره شود:

نکته اول: بعید نیست که بگوییم خبر سکونی در موردی دلالت بر حرمت دارد که در بلاد مشرکین غیر از کفار جنگجو، کسان دیگری از قبیل زنها و کودکان و پیرها و یا حتی اساری از مسلمین یا تجار مسلمین باشند؛ اما اگر در بلاد و شهری فقط کفار محارب وجود دارند، دیگر از مورد این روایت خارج است.

نکته دوم: این است که در فرضی که در بلاد مشرکین، زنها و افراد محقون الدم حضور دارند، القای سم حرام است. صاحب جواهر فرموده این حکم ثابت است حتی اگر فتح و غلبه مسلمانان بر کفار بر این امر متوقف باشد و دلیل این امر اطلاق معتبره سکونی است. این مطلب به نظر ما مخدوش است؛ زیرا با خبر حفص بن غیاث به خوبی می توان معتبره سکونی را تقیید زد، مگر آن که روایت حفص را به علت ضعف سند از جهت قاسم بن محمد کنار بگذاریم؛ اما باید توجه داشت که وی دارای توثیق عام است و در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قرار گرفته است.

۵. بررسی صورت شک

چنانچه نتوانیم از آیات و روایات حکم این موضوع را استفاده نماییم و به تعبیر دیگر نسبت به ساخت و تکثیر و استفاده از سلاح های کشتار جمعی نتوانیم جواز و یا منع را استفاده نماییم، باید ملاحظه شود که از نظر قواعد اولیه چگونه عمل نماییم؟ در این بحث می توان گفت ما با دو دسته از ادله مواجه هستیم.

دسته اول: ادله ای که دلالت بر وجوب مقاتله با کفار دارد و یا به عبارت دیگر ادله ای که قتل کافر حربی یا کفاری که به کشور اسلامی هجوم آورده است را واجب می داند.

دسته دوم: ادله ای که دلالت بر حرمت قتل کودکان و زنها و افرادی از این قبیل دارد. در مورد سلاح های کشتار جمعی که لازمه استفاده از آن کشته شدن زنها و عده ای بی گناه است، این دو دلیل با یکدیگر تعارض می کنند؛ چرا که اطلاق هر کدام از دو دلیل، موجب تنافی در مقام جعل است و شارع مقدس باید در چنین موردی یکی از این دو حکم را جعل نموده باشد. در این صورت چنانچه ترجیحی در میان نباشد قاعده

تساقط و یا تخییر است. از کلمات صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۶۹) استفاده می‌شود که می‌توان خبر حفص بن غیاث را برای دسته اول به عنوان مرجح قرارداد؛ چرا که در آن این تعبیر امام علیه السلام آمده است: «و لا تمسک عنهم لهولاء»، و مؤید این مطلب را نفس ترجیح دین اسلام بر چنین افرادی قرارداد است، فرموده است: «بل ربما یویده معلومیة ترجیح الاسلام علی مثل ذلک». صاحب جواهر، نسبت به ترجیح خطاب حرمت بر وجوب فرموده است: از کسی ندیدم الا از علامه در تحریر و تذکره که تجنب را اولی و قتل این گروه را مکروه دانسته است.

تحقیق آن است که در چنین مواردی چنانچه ضرورتی در میان نباشد و مجرد غلبه اسلام و مسلمین بر کفر باشد باید جنبه رحمانیت و عدم خشونت ظاهری را ملاک قرار داد و به جهت رعایت زنان و کودکان و دیوانگان، از کشتن کفار خودداری نمود. در چنین مواردی نمی‌توان فقط همین دو دسته و تناسب بین آن را ملاحظه نمود؛ بلکه باید سائر ادله را ملاحظه نمود و دید که طریقی که به نظر شارع مقدس نزدیک تر است کدام است. اگر از ادله دیگر استفاده نمودیم که شارع جنبه رحمت و مهربانی را مقدم داشته است، ما هم باید همین جهت را در نظر بگیریم و در نتیجه همیشه باید این جنبه را ملاحظه کنیم و این جنبه موجب رشد و توسعه اسلام می‌شود.

از توضیحی که ذکر شد روشن می‌شود که مسئله از قبیل تزاحم نیست؛ چرا که بین اطلاق این دو دلیل در مقام جعل، تنافی وجود دارد و مشکل مربوط به مقام امتثال نیست و از این رو حل آن به اختیار شارع است در حالی که در مسئله تزاحم، حل مسئله تزاحم در اختیار عقل است که عمدتاً از راه قاعده «الاهم فالاهم» وارد می‌شود؛ اما در این مورد حل مسئله به دست شارع مقدس است که باید یکی را ترجیح بر دیگری دهد. بنابراین نمی‌توان گفت در این فرض مسئله به اختلاف زمان‌ها و شرایط مختلف می‌شود و در برخی موارد باید دلیل وجوب قتل و در برخی موارد دلیل حرمت را مقدم کنیم. این نتیجه فقط در صورتی صحیح است که ادله را به باب تزاحم ببریم و بخواهیم قواعد باب تزاحم را جاری کنیم در حالی که باید قواعد باب تعارض را پیاده نماییم.

نتیجه

۱. مقصود از سلاح‌های کشتار جمعی آن است که اولاً قدرت تخریبی زیاد و فوق‌العاده دارد و ثانیاً هم نظامیان و هم غیرنظامیان را مورد اصابت قرار می‌دهد و به عبارت دیگر آثار تخریبی آن منحصر به میدان جنگ و یا زمان جنگ نمی‌شود. از این تعریف معلوم می‌شود که این عنوان یک عنوان نسبی نیست؛ بلکه سلاح کشتار جمعی همیشه همین عنوان را با خود دارد.
۲. تردیدی نیست که از دیدگاه عقل استفاده از چنین سلاحی قبیح است، حتی در فرضی که دشمنان از این نوع سلاح استفاده نمایند.
۳. از نظر قرآن کریم نه تنها دلیلی برای استفاده از سلاح‌های اتمی و یا شیمیایی نداریم؛ بلکه در قرآن نهی از اعتداء شده است و به خوبی از آن حرمت به کارگیری از این نوع سلاح‌ها استفاده می‌شود و به طور کلی آیات قرآن کریم بر دو طائفه‌اند که باید مجموع آنها را ملاحظه نمود و ممکن است یک طائفه مقید طائفه دیگر باشد و نتیجه این شود که مسلمانان موظفند خود را مجهز به سلاحی کنند که موجب فساد نباشد و یا ممکن است نتیجه آیات این باشد که سلاح اتمی چون موجب فساد است استفاده از آن جایز نیست.
۴. آیه شریفه «فمن اعتدی علیکم» دلالت بر این ندارد که کفار و دشمنان هر نوع عملی را با مسلمانان انجام دهند، آنان نیز بتوانند با همان نوع عمل مقابله به مثل کنند و به عبارت دیگر در مقام بیان نوع اعتداء نیست و فقط در مقام نفی زیادتى اعتداء است. علاوه این آیه خود محکوم ادله حرمت افساد در روی زمین است.
۵. از آیه ۱۹۰ بقره «و لا تعتدوا» یک نهی عام و مطلق استفاده می‌شود، یعنی هر چیزی که در جنگ صدق اعتداء کند مورد نهی واقع شده است و این آیه می‌تواند مقید آیه «واعدوا لهم ما استطعتم» باشد، یعنی تقویت مسلمانان تا اندازه‌ای لازم است که عنوان اعتداء بر آن صدق نکند.
۶. از دستوراتی که در مورد جنگ در اسلام داده شده استفاده می‌کنیم که در جنگ کشتن زنان و کودکان حتی در دارال‌حرب جایز نیست، همچنین از روایات استفاده می‌شود که در وسایل جنگی باید از آلات و وسایل متعارف استفاده گردد.

۷. از روایت معتبر سکونی در مورد حرمت القای سم در بلاد مشرکین استفاده می‌شود که چنین عملی هرچند منجر به پیروزی مسلمانان می‌شود؛ اما جایز نیست.
۸. در میان ادله قاعده‌ای که دلالت کند بر این که هر عملی که موجب غلبه و فتح مسلمانان باشد جایز است، وجود ندارد. آری این قاعده فقط در کلمات برخی فقها آمده است.
۹. روایاتی را که دلالت دارد بر نهی از مثله نمودن و یا کشتن فرزند تازه متولد شده یا مجروحی که در خون می‌غلطد، باید بر همان معنای ظاهری خود که حرمت است حمل نماییم و نمی‌توان بر کراهت حمل نمود.
۱۰. در صورت شک، به جهت وجود تعارض بین ادله باید قواعد تعارض را جاری نمود و با توجه به جواز تعدی از مرجحات منصوصه، قاعده تقدیم جنبه رحمانیت بر غلظت و شدت اقتضا می‌کند که این جنبه رعایت شود و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی جایز نباشد.

منابع

- * قرآن کریم.
١. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ١٥، چ ١، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ق.
 ٢. سیدرضی، محمد؛ نهج البلاغه؛ ج ١، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ١٤١٤ق.
 ٣. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ التهذیب الاحکام، ج ٦، چ ٤، تهران: دارالکتب السلامیه، ١٤٠٧ق.
 ٤. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ٥، چ ٤، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
 ٥. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار؛ ج ١٩، چ ١، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ١٤١٠ق.
 ٦. مسعودی، علی بن حسین؛ اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، [بی تا].
 ٧. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ٢١، چ ٧، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.